

ارتقا مسأله تربیت؛ فلسفه مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامه – ایرانے پیشرفت

جلسه سوم تبیین مفهوم مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامه – ایرانے پیشرفت

۸ تیر ۱۳۹۵

شوری راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه

ارتقا مسأله تربیت ۷ فلسفه مدیریت شهری از نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و صلی الله علیه و آله و سلم و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین لا سیما بقیه الله فی الأرضین الرواحنا لتراب مقدمه الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در جلسه اول و دوم دوره تبیین «مدیریت شهری با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت» دو مقدمه حیاتی را خدمت شما عرض کردم که اگر به این دو مقدمه توجه نشود مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت فهم و هضم پیدا نخواهد کرد. بیان شد که برای فهم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باید از مدل‌های فعلی دانش و مدیریت تحقیقات پرهیز کرد و به سمت استفاده از مدیریت تحقیقات با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت رفت. یعنی در واقع مسأله مدیریت تحقیقات با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یک نظریه بخشی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است که این نظریه بخشی به ما توضیح می‌دهد که چطور مسأله تحقیقات بر روی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را مدیریت کنیم. درست است که الگوی مدیریت تحقیقات الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت یک نظریه بخشی است، یکی از بسته‌های صدگانه اولین نقشه راه تولید الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است اما برای فهم کل الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باید به این نظریه بخشی توجه کرد. در جلسه اول متذکر شدم که این نوع از مدیریت تحقیقات یک خاصیتی دارد و آن هم این است که مسأله فکر کردن بر روی یک موضوع را در مراحل و سطوح مختلف تئوریزه می‌کند. اگر در جامعه بر روی هر مسأله‌ای فکر راه افتاد، به صورت طبیعی آن مسأله در جامعه به پذیرش خواهد رسید. در واقع مدیریت تحقیقات با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت چگونگی ایجاد تحول در حوزه فکر را تئوریزه کرده است. لذا اگر ما از این الگو استفاده نکنیم، ذهن جامعه درگیر مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت نخواهد شد و بعد از آن مسأله را نیز هضم نخواهد کرد. این نکته‌ای بود که در جلسه اول عرض کردم.

همچنین در جلسه دوم محضر دوستان محترم گزارش دادم که برای اینکه به عاقبت کلی‌گویی و انتزاع دچار نشویم و برای اینکه مخاطب الگو انگیزه جدی برای پیگیری این مسأله پیدا کند، بهتر است تفاهم بر روی مسأله الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را از نمونه‌سازی‌های با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت شروع کنیم. روز گذشته گزارش دادم که به صورت طبیعی یک انسان کارآمد، یک تئوری کارآمد، یک حرف مشکل‌گشا در دیگران شوق ایجاد می‌کند تا آن حرف را بررسی کنند. بخلاف وقتی که یک سخنرانی فلسفی کلی که معدودی از آدم‌ها ممکن است علاقه خاص داشته باشند که آن سخنرانی را پیگیری کنند. وقتی یک ماشین نو و یک تکنولوژی جدید به بازار می‌آید، عوام مردم از آن تکنولوژی و ماشین استفاده می‌کنند، زیرا دارای یک کارآمدی است، اما خواص جامعه بر روی آن فکر می‌کنند و بیان می‌کنند که چند صد محاسبه انجام شده که این ماشین به وجود آمده است. بنابراین وقتی ما یک نمونه‌سازی انجام می‌دهیم در واقع با کارآمدی که از نمونه‌سازی نشان جامعه می‌دهیم به جامعه خصوصاً خواص جامعه فهمانده‌ایم که ما محاسبات پیچیده‌ای داشته‌ایم و اگر شما می‌خواهید این محاسبات را مسلط شوید باید وقت بیشتری بگذارید.

-دیروز بیان کردم و به دلیل اینکه مسأله بسیار پر اهمیت است در حال تکرار آن هستم - آفت همایش‌ها، نشست‌ها و دوره‌هایی که با مسائل انقلاب اسلامی مرتبط هستند این است که در آنها کلی‌گویی بسیار اتفاق می‌افتد. بنده چند سال پیش از این یک یادداشتی نوشتم که این یادداشت درباره ضرورت بازمهندسی مدل همایش‌های در حوزه فکر اسلامی یک سری پیشنهادات را مطرح کردم. این شکلی که ما دوره‌ها و نشست‌ها را برگزار می‌کنیم، باعث فراگیر شدن مراحل انقلاب خواهد شد. همان‌طوری که بیان کردم حداقل بخش قابل توجهی از نشست‌ها باید به محوریت یک سوال کاربردی برگزار شود. در آن زمان هر دستگاه فکری

که توانست به آن سوال جواب دهد باید دعوت شود تا مطالب خود را در آن همایش ارائه دهد. به اندازه بیست دقیقه یا یک ساعت و گاهی اوقات نصف روز سخنرانی کردن راجع مفاهیم اسلامی را همه مسلط می‌باشند، اما وقتی مسأله به کاربرد رسید و موضوع به سمت نمونه‌سازی‌ها رفت، در آن زمان عیار مدعیان آن فکر هم بیشتر واضح خواهد شد. بنده واقعاً این مطلب را از سر راه حل عرض می‌کنم و می‌خواهم برای این مسأله یک راه حل ارائه بدهم. مثلاً در جامعه ما یک دعوایی است، آن دعوا بین فلاسفه صدرایی و دوستان حکمت متعالیه و برخی از مخالفین آنهاست. برخی از مخالفین صدرایی همیشه یک سوالی را مطرح می‌کنند که چرا فلسفه صدرایی نمی‌تواند نظام‌سازی اجتماعی کند؟ چرا نمی‌تواند کارآمدی عینی داشته باشد؟ بعد معمولاً عده‌ای از دوستانی که از حوزه تفکر فلسفی به بحث ورود پیدا می‌کنند، بیان می‌کنند که خیر، این فسفله، فلسفه توانمندی است. باید یک مسیر جدیدی ترسیم شود و به جای اینکه فقط نظری از توانمندی خود دفاع کنند، مواردی را که فلسفه آنها توانسته تحلیل کند را به مردم نشان دهند. با این کار بخش قابل توجهی از این دعوایها هم ختم به خیر خواهد شد. یا مثلاً دوستان مکتب تفکیک همیشه از دوستان مکتب صدرایی یک سوالی را می‌پرسند و می‌گویند که شما [طرفداران مکتب صدرایی] حجیت ندارید و مسائل روایی و آیاتی را در تحلیل‌های خود استفاده نمی‌کنید و در تحلیل‌ها خودبنیاد هستید و با یک نوع خودبنیادی عقلی خاص مسائل را تحلیل می‌کنید. این سوال شاید سر جای خود مطرح باشد و حتی یک مقدار بیشتر از شاید هم مطرح باشد، زیرا برخی از ادله‌ای که دوستان [تفکیکی] مطرح می‌کنند واقعاً قابل دفاع است. اما سوال ما از دوستان تفکیکی این است بالأخره اسلام می‌تواند نظم اجتماعی جدید را تعریف کند یا خیر؟ اگر اسلامی که شما از آن دفاع می‌کنید قدرت نظام‌سازی اجتماعی نداشته باشد یعنی اگر قرائت شما قدرت نظام‌سازی اجتماعی نداشته باشد، به این معناست که همین افکار خودبنیاد نظام‌سازی می‌کنند و یا افکار سکولار نظام‌سازی را بر عهده می‌گیرند. اگر نظامات اجتماعی به دست یک فکری افتاد آن فکر به دلیل اینکه نظم زندگی را برای مردم تعریف می‌کند بیشترین تأثیر را در زندگی آنها نیز خواهد گذاشت. پس اگر دوستان به سمت نظام‌سازی نروند منزوی خواهند شد. لذا ما همیشه یک سوالی را از مکاتب مختلف پرسیدیم، زیرا می‌دانید که دعوای بین مکاتب مختلف در حوزه نظری یک دعوای پر دامنه‌ای است، حال این دعوا را باید به چه شکلی مدیریت کرد؟ راه مدیریت این دعوا این است همه را به نمونه‌سازی دعوت کنیم. این دعوت ما از همه مکاتب است. بالأخره دوستان توانمندی‌های فکری [زیادی] داشته و کتاب‌های مفصلی نوشته‌اند. سوال ما این است که چرا با وجود این ظرفیت‌های فکری در حوزه نظام‌سازی اجتماعی حضور پیدا نمی‌کنند؟ حال بنده دو مکتب را در درون جامعه اسلامی مثال زدیم؛ هم مکتب تفکیک جز جریانات اصیل محسوب می‌شود و هم مکتب صدرایی به این شکل است. این دو جریان با یکدیگر اختلاف جدی‌ای دارند، البته جریان سومی نیز حتماً وجود دارد که آن هم با این دو جریان اختلاف دارد. مکاتب با همدیگر اختلافاتی دارند، اما ما یک سوال مشترک از همه آنها داریم؛ چرا به حوزه نظام‌سازی اجتماعی ورود پیدا نمی‌کنید؟ چرا نظم اجتماعی را در اختیار تفکر سکولار قرار می‌دهید؟ با اینکه همه می‌دانیم سبک زندگی اسلامی محصول آن نظم است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند. سبک زندگی را نمی‌توان با توصیه بهینه کرد، باید ذیل یک جامعه اسلامی - که مهمترین ویژگی جامعه اسلامی این است که نظامات اجتماعی آن حول امام معصوم باز تعریف شده‌اند - کار را جلو برد. وقتی سبک زندگی و عمل صالح و اعتقادات و اخلاق انسان‌ها ذیل نظامات اجتماعی شکل می‌گیرد، پس چرا دوستان وارد حوزه نظام‌سازی اجتماعی نمی‌شوند؟ این سوال جدی‌ای است. بنابراین اگر کسی وارد حوزه نظام‌سازی اجتماعی نشد، به این معناست که تأثیرپذیری تفکر خود را بر دیگران محدود کرده است. خود او این کار را انجام داده است و دیگری در این امر مقصر نیست. نباید انتظار داشته باشیم [برای فهم] معارفی که ادعا می‌شود در فلسفه صدرایی راجع به آن بحث جدی شده است، همه بروند اسفار بخوانند تا متوجه شوند. مگر چند نفر حوصله این کار را دارند؟ بالأخره اگر این مطالب معارف است باید طریق انتقال آن هم بحث شود. به نظر ما هر مکتب فکری و هر معرفتی اگر می‌خواهد گسترش پیدا کند باید به سمت نظام‌سازی اجتماعی حرکت کند.

حال در این نقطه داستان حیاتی نمونه‌سازی‌ها جای خود را نشان خواهد داد. نمونه‌سازی یعنی تحلیل یک مسأله از سطح مبنایی تا سطح کاربرد آن که اولین خاصیت این نوع از تحلیل‌ها این است که نظم اجتماعی مطلوب یک مکتب تصویر می‌سازد. - این

کار دارای یک خاصیتی است، دیروز بنده سعی کردم مفصل راجع به نمونه‌سازی صحبت کنم. این بخش حرف بنده باقی ماند. - یعنی به این شکل نیست که شما بگویید یک مجموعه‌ای وارد نمونه‌سازی شده و حالا ما نمونه‌سازی آنها را مثلاً در برنامه ششم یا در مسأله مدل محرومیت‌زدایی یا در مسأله مدیریت شهری بشنویم و بعد یک تشکری هم از آنها بکنیم که یک بحث خوب یا بدی را مطرح کرده‌اند. دعوای نمونه‌سازی‌ها در این حد نیست. البته حتماً باید جامعه ارزیابی کند که اگر کسی نمونه‌سازی انجام داد، آیا نمونه‌سازی او کامل بوده و یا اشکالاتی بر آن وارد است. این حق محققین است که راجع به آن اظهار نظر کنند. لکن سخن در این است که اگر اصل نمونه‌سازی را فراموش کردیم، دیگر نه می‌توانیم اختلافات فکری بین مکاتب را حل کنیم و نه می‌توانیم تغییر در سبک زندگی را مدیریت کنیم. این جایگاه رفیع نمونه‌سازی است.

روضه بنده در مورد نمونه‌سازی‌ها یک روضه مفصلی است منتهی با رعایت اصل مکتب. هم در ادامه این جلسات و هم در دوره‌های دیگر به صورت مفصل در مورد این نمونه‌سازی‌ها و جایگاه آنها صحبت خواهم کرد. در یک جمله به نظر من نمونه‌سازی‌ها با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت می‌تواند جامعه ما را از این بن‌بست توسعه‌گرایی که در حال حاضر، جامعه ما به آن مبتلاً شده خارج کند. بن‌بست یعنی اینکه مثلاً در شهر تهران ۳۸ درصد طلاق رخ داده است اما نظام برنامه‌ریزی این امر را معضل نمی‌داند و در عمل آن را انکار می‌کند. یا آن را به مسائل دیگری وابسته می‌کنند. مثلاً بیان می‌کند: «ما می‌خواهیم مشکل اشتغال را حل کنیم و در واقع [با این کار] می‌خواهیم مشکل خانواده را حل کنیم.» آنها بسیار عوام فریبانه هم وارد بحث می‌شوند و بیان می‌کنند: «وقتی شما در جامعه خود شغل ندارید، چطور می‌خواهید خانواده را احیا کنید؟ لذا بگذارید اول با ادبیات توسعه شغل ایجاد کنیم.» این حرف را مکرر در جلسات خود بیان می‌کنند. ما هم همیشه راجع به این ادعا دو سوال را مطرح کرده‌ایم؛ گفتیم اولاً بگویید در کدام کشور توسعه یافته که در آن شغل ایجاد شده مسأله خانواده حل شده است؟ پیداست که شما حتی وقتی برای برخی از اقشار جامعه هم شغل ایجاد می‌کنید، مسأله خانواده با این کار حل نخواهد شد. یعنی یک رابطه مستقیم بین ایجاد شغل و احیای نهاد خانواده وجود ندارد، در حقیقت این یک مغالطه‌ای است که جریان توسعه‌گرا انجام می‌دهد. سوال دوم ما هم بر روی اصل مسأله شغل است؛ در هیچ کشور توسعه یافته‌ای برای همه مردم شغل ایجاد نکرده‌اند، نمونه بارز آن کشور آمریکا است. توسعه یافته‌ترین کشور دنیا محسوب می‌شود اما در آن کشور حدود ۵۰ میلیون کوپن غذا دریافت می‌کنند. آنها شغلی ندارند و گرنه باید بتوانند با یک شغل معمولی دو برابر یا سه برابر از قیمت کوپنی که قیمت آن یک و نیم دلار است غذا تأمین کنند، تا نیازی به کوپن غذای یک و نیم دلاری نداشته باشند. برخی فکر می‌کند که این کوپن غذایی همان یارانه است. یارانه‌ای که در ایران داده می‌شود، به کسانی که درآمد هم داشته باشند داده می‌شود اما کوپن غذا معنای یارانه نمی‌دهد. [مقدار آن] یک و نیم دلار است که بر روی آن هم نوشته شده که با آن تنقلات و شراب و سیگار هم نمی‌توان خرید و فقط به اندازه دو وعده غذایی برای جلوگیری از مرگ و میر آنها است. داستان کوپن غذا در آمریکا داستانی است که اگر بررسی شود فقر مطلق را در حدود ۵۰ میلیون نفر در آمریکا به ما یادآوری می‌کند. این مسأله نمونه‌سازی‌ها بود که خدمت شما عرض کردم.

امروز می‌خواهم باب یک بحث در مورد مدیریت شهری را باز کنم. این موضوع قبلاً در جاهای دیگر و با نگاه‌های دیگری نیز مورد بحث قرار گرفته بود اما در ایران کمتر بحث شده است. آن بحث هم این است که اساساً فلسفه مدیریت شهری چیست؟ ببینید یک اشکال اساسی در آموزش و پرورش ایران و آموزش‌های دانشگاهی ایران وجود دارد که به نظر بنده این اشکال تعمیدی است و آن اشکال این است که وقتی یک دانشجویی مثلاً وارد حوزه پزشکی می‌شود و می‌خواهد در آینده تبدیل به یک طبیب حاذق شود، در سر فصل‌های آموزشی این دانش در ایران، راجع به فلسفه‌ی طب با او صحبت نمی‌کنند. - البته بنده از کلمه فلسفه با اکراه استفاده می‌کنم. - وقتی راجع به یک موضوعی از کلمه فلسفه استفاده می‌شود، اولین حرف آن این است که قبل از اینکه وارد جزئیات آن موضوع شوید باید کلیات و وحدت موضوع را برای شما شرح دهد. بنده نمی‌خواهد از کلمه فلسفه‌ی طب به سمت بحث فلسفه‌های مضاف که امروزه مطرح است بروم. بالأخره یک مدلی در حوزه تحول در علوم انسانی وجود دارد به عنوان اینکه یک فلسفه مادر داریم و از آن فلسفه مادر باید به سمت فلسفه‌های بخشی برویم. مثلاً اگر مفاهیم فلسفه صدرایی کارآمد باشد بعدها فلسفه

تکلونوژی بدهد. البته حضرت آیت الله جوادی آملی در یک سخنرانی اعلام کردند که اساساً وظیفه فلسفه این موارد نیست. - ایشان آدم ملایی در فلسفه است - فرمودند که «فلسفه به حوزه کاربرد ورود پیدا نمی‌کند و آن حکمت عملی متعالیه است که باید ورود پیدا کند، حکمت نظری چنین کارکردی ندارد.» اما برخی از محققین در این رأی با حضرت آیت الله جوادی آملی اختلاف نظر دارند و بیان می‌کنند که ما در حوزه‌های مختلف به سمت فلسفه‌های مضاف خواهیم رفت. بنده می‌خواهم تأکید کنم - اکراه بنده هم به همین دلیل است زیرا یکسان‌انگاری ایجاد می‌کند - وقتی کلمه فلسفه را استفاده می‌کنم، مراد ما این نیست که بحث فلسفه‌ی مضاف را به معنایی که دوستان بیان می‌کنند بگوییم، مراد ما از استفاده از کلمه فلسفه این است که می‌خواهم یک کلیتی از مسأله را برای شما گزارش دهم و می‌خواهم روح مسأله را با مخاطب خود در میان بگذارم. مثلاً بیان می‌کنم فلسفه مدیریت شهری چیست. اما در دوره‌های تحصیلی ایران به این شکل نیست. مثلاً مدیریت تکلونوژی را می‌خوانند اما راجع به فلسفه تکلونوژی در آن بحثی صورت نمی‌گیرد، یا خیلی کم رنگ بحث می‌شود. به همین دلیل برای افراد افقی ایجاد نمی‌شود تا بتوانند آن رشته را متحول کنند. در واقع یک تصویر کلی است که تبدیل به تکنیک‌ها در رشته‌های علمی مختلف می‌شود. وقتی ما صحبت از فلسفه - به این معنایی که بنده عرض کردم - نمی‌کنیم، در آن زمان شخص تخصص تصویر کلی از رشته‌ای که در آن متخصص است را ندارد، لذا دیگران آن رشته علمی را مدیریت می‌کنند. به نظر بنده در ایران این کار به عمد افتاده است. مثلاً طیب ما شاید کلاً درباره فلسفه طب بحث نکرده است، یا نمی‌داند و یا حداقل به اندازه دو واحد می‌داند. کسی که تکلونوژی را مطالعه می‌کند ذهنش بیشتر در مسائل تکنیک و مفاهیم تکلونوژی درگیر است اما راجع به کلیت این مسأله که جایگاه تکلونوژی در زندگی چیست، بحث نمی‌کند. منتهی همین جریانی که اجازه نمی‌دهد راجع به فلسفه طب، فلسفه تکلونوژی و فلسفه مدیریت در ایران بحث‌ها فرجه شود، کار که به علم دینی می‌رسد بیان می‌کند که ابتدائاً باید بحث کنیم که فلسفه دین چیست. یک بحث‌های زیادی را راجع به فلسفه دین شروع می‌کند و در نهایت هم به بحث انتظار بشر از دین می‌رسد. بنده به خاطر دارم در آن سال‌های دوران پژوهش و دوران طلبگی زیاد سعی می‌کردند در ذهن ما این مسائل را جایاندازند، مثلاً وقتی به یک جمع روشنفکری یا کسی که دو ساعت یا دو روز قبل در یک جمع روشنفکری شرکت کرده بود به ما می‌رسید، فوری به ما می‌گفتند: حاج آقا! انتظار بشر از دین چیست؟ در حالی که دین آمده است تا انتظارات بشر را بازتعریف کند و بگوید: انتظارات شما نباید محدود باشد، این اصل دین است؛ وقتی کسی با مکانیزم دینی ارتباط برقرار می‌کند اولین اتفاقی که در او رخ می‌دهد این است که انتظارات او ارتقا پیدا می‌کند؛ انتظارات او از حیات ۶۰ یا ۷۰ ساله‌ی دنیا به انتظارات ابدی ارتقا می‌یابد. کارکرد دین، تغییر انتظارات است اما آنها دست پیش گرفته و در مباحث فلسفه‌ی دین می‌گفتند: انتظار بشر از دین چیست؟ یعنی دقیقاً می‌خواستند هدف اصلی دین را با این عنوان بحثی بازتعریف کنند. الآن در حوزه‌های علمیه نیز بابتی تحت عنوان فلسفه‌ی اصول فقه باز شده است. یکی از حضرات آقایان نیز کتابی نوشته و چندده جلد راجع به فلسفه اصول فقه بحث کرده است. بنده عرض کردم که با این بحث‌ها می‌خواهم در ذهن شما حاضرین مایز ایجاد کنم. وقتی شما ۳۰ جلد راجع به فلسفه‌ی اصول فقه کتاب می‌نویسید، چند جلد راجع به خود اصول فقه بحث می‌کنید؟! گاهی اوقات بحث از فلسفه‌ی یک موضوع جای خود آن موضوع را می‌گیرد. به نظر بنده اینها اشکالاتی است که در مسأله وجود دارد. لذا ما نه به سمت مسأله فلسفه‌ی مضاف حرکت می‌کنیم و نه می‌خواهیم خیلی مسأله را فرجه می‌کنیم؛ بلکه می‌خواهیم تصویر اجمالی‌ای ارائه دهیم تا وقتی کلمه فلسفه مدیریت شهری را استفاده می‌کنیم مقداری راجع به وحدت آرمان‌های یک شهر و مدیر شهری صحبت کرده باشیم.

البته خوب است که در مجامع بحثی، این مطلب را پیگیری کنید؛ ما در بخش صنعت یک الگوی تخصیص صنعت ارائه داده‌یم که شامل سه محور می‌شود. یکی از این محورها، بحث مدیریت تکنولوژی است. اولین بحث ما در مدیریت تکنولوژی این است که مسأله فلسفه صنعت و تکنولوژی را بر سایر مباحث، حاکم کرده‌ایم و - لذا به اصطلاح رکیک - یک TRL دیگر و مدل دیگری برای پردازش تکنولوژی و تخصیص صنعت به دست آمده است. مسأله [فلسفه]، مسأله بسیار مهمی است و شما با همین نگاه می‌توانید همه‌چیز را بازتعریف کنید.

حالا با توجه به توضیحات مختصری که عرض کردم سؤال بنده این است که مدیران شهری ما شهر را چه چیزی تعریف می‌کنند؟ هدف از مدیریت شهری و فلسفه مدیریت شهری چیست؟ این بحثی است که باید به آن بپردازیم. آقایان! [برای فهم این بحث] ابتدا باید به مقدمه‌ای توجه کنید. اساساً از منظر مفاهیم الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، هدف اداره کردن - اداره به مفهوم عام خود- این است که موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت بشر را پردازش کند، این هدف اصلی الگوی اداره جامعه با نگاه دینی است. توضیح بیشتر مطلب آنکه بشر بر اساس یک فطرتی خلق شده است؛ یعنی خدای متعال چند میلیارد انسانی را که در این دوره از حیات خاکی خلق کرده بر اساس ضوابط ثابت و فطرت خاص خلق نموده است. در آیه شریفه می‌فرماید: «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» فَطَرَ در اینجا به معنای خَلَقَ است؛ خدای متعال انسان‌ها را بر اساس قواعدی خاصی خلق کرده است و در فطرت انسان، نوع خاصی از خلقت و ویژگی‌ها و دیعه نهاده شده است. تفاوتی هم نمی‌کند که شما در دوره حضرت آدم علیه السلام یا در دوره نورانی و غیر قابل تکرار مدیریت پیامبر رحمة للعالمین یا در زمان غیر قابل تصور - از حیث رفاه و آسایش - ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شوید؛ در هر دوره‌ای از تاریخ که متولد شوید در فطرت شما مسأله رفق و محبت به ودیعه گذاشته شده است. به عنوان مثال مادرها در زمان حضرت آدم علیه السلام و در دوره پیامبر رحمة للعالمین به فرزندان خود محبت می‌کردند، در دوره حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هم همین کار را می‌کنند زیرا مسأله رفق و محبت تابع زمان نیست؛ فطرت بشر مطابق با مسأله رفق است. شما می‌توانید ۱۰۰ مسأله از این نوع موضوعات را بشمارید که زمان، آنها را تغییر نمی‌دهد. حالا اگر کسی توصیه‌ای راجع به این بخش از فطرت بشر بدهد - بنده این بحث را داخل پراگماتر عرض می‌کنم - مثلاً باید بگوید چگونه رفق را فربه کنیم. در روایات ما توصیه شده است که شما از طریق مودت رفق کنید. قبلاً در دوره‌های بحثی این بحث را تبیین کرده‌ام که در خانواده‌ی روایات کلماتی که با مسأله رفق مرتبط هستند، کلمات متفاوتی می‌باشند؛ [در روایات] کلمه رفق، محبت، مودت و... را داریم که کلمات مختلفی بوده و همه آنها بیان‌کننده‌ی مفهوم رفق و محبت هستند. حالا در روایات ما توصیه شده است که به همسر خود مودت کنید. مودت چیست؟ مودت، رفق همراه با یک کار عملی است؛ یعنی وقتی شما به همسر خود می‌گویید من به شما علاقه‌مند هستم - که امام علیه السلام فرمود: وقتی مردمی به همسر خود می‌گویند من به تو علاقه‌مندم، این ابراز علاقه تا زمانی که همسر زنده است در قلب او می‌ماند - هرچند این کار اثر بسیار بالایی دارد ولی شامل مودت نمی‌باشد؛ بلکه تنها محبت و رفق زبانی است. - برخی از آقایان فقط این سطح از رفق را انجام می‌دهند و آخرین حد رفق و محبت آنها به خانواده‌شان، رفق و محبت بیانی است، یعنی انسان‌های خوش‌زبانی هستند. البته این مقام بالایی است که انسان در محل خانواده‌ی خود خوش‌زبان باشد و ان‌شاء الله خدا این نعمت را به همه‌ی ما اعطا کند ولی با این وجود - اسلام توصیه کرده است که به همسر خود مودت کنید. یعنی مثلاً هدیه‌ای برای او تهیه کنید. این توصیه‌ای راجع به نحوه‌ی مدیریت مسأله رفق است. حالا بحث بنده این است که چون مسأله رفق یک مسأله فطری است، این توصیه در هزارسال پیش کاربرد داشته، الآن و این در عصر تمدن منحنی مدرنیته کاربرد دارد و در دوره ظهور حضرت ولی عصر نیز کاربرد خواهد داشت. اگر من به شما بگویم: تمام ابعاد دین اسلام راجع به بخش‌هایی از فطرت صحبت کرده است، پس دین اسلام در تمام دوره‌ها کاربرد دارد. این چه حرفی است که برخی از عوام راه انداخته‌اند؟ بنده اخیراً دیده‌ام که در فضای مجازی نیز به آن پرداخته و می‌گویند: «ما داریم به مسائل ۱۴۰۰ سال پیش می‌پردازیم.» مگر توصیه‌های ناظر به فطرت زمان‌بردار هستند؟ حداقل این بخش از مسائل - که بنده نمونه‌ای از آن را ذکر کردم - در هیچ دوره‌ای تغییر نمی‌کند. حالا نگاه ما مقداری حداکثری‌تر است و می‌گوییم: هیچ چیزی از این مسائل تغییر نمی‌کند.

در این صورت ما معنای مقتضیات زمان را - که برخی از بزرگان ما مطرح کرده‌اند - به معنای نظام مقایسه گرفته‌ایم. یکی از مسائلی که بنده شاید نزدیک به دو دهه بر روی آن فکر کرده‌ام این است که بالاخره جمع بین مقتضیات زمان و فطری بودن دین چیست؟ آخرین جمع‌بندی خود را در قالب الگوی نظام‌سازی ارائه داده‌ام. مقتضیات زمان، بافت نظام مقایسه‌ها را تغییر می‌دهد نه بافت استنباط‌های پژوهشی را. اینها را بعداً شرح خواهم داد.

عرض بنده این است که الگوی اداره جامعه باید بتواند موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت بشر را تأمین کرده و این مسائل را مدیریت کند. حالا یکی از این مسائل، مسأله رفق است و دهها مسأله‌ی دیگر نیز وجود دارد. اگر یک الگوی حکومتی و یک الگوی اداره جامعه، فقط بخشی از جهت‌سازها را پردازش کرد [در این صورت] بخش دیگری از پردازش‌ها به چالش کشیده خواهند شد. ما تعبیر موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت را به کار بردیم، تعبیر نقشه راه ما دقیق است؛ ما می‌گوییم: برخی از موضوعات، غیر قابل حذف از شخصیت بشر هستند. البته بعداً بحث خواهیم کرد که شخصیت، فعلیت فطرت است. حالا نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. به هر حال نمی‌توان بشر را از این موضوعات جدا کرد. مثلاً هیچ بشری بر روی کره زمین وجود ندارد که به معیشت خود فکر نکند، همچنین هیچ بشری به لحاظ فطری وجود ندارد که آرامش او به صورت فردی تأمین شود. وقتی کتاب خدا و ادبیات وحی می‌گوید ازدواج موجب سکینه است، یعنی خلفت انسان به شکلی است که باید با جنس مخالف خود خو گرفته و خانواده تشکیل دهد. اینها فطرت هستند و ما نمی‌توانیم بگوییم کشورهای اسکاندیناوی کشورهای پیشرفته‌ای هستند ولی وقتی بررسی می‌کنیم مشاهده کنیم که بیشترین فروپاشی نهاد خانواده، در این کشورها اتفاق افتاده است. بحث اصلی ما در الگوی پیشرفت همین است؛ ما می‌گوییم: الگوی توسعه غربی فقط معیشت را برای برخی از افراد آن هم به قیمت له‌شدن بقیه‌ی موضوعات جهت‌ساز و نادیده‌گرفتن باقی موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت پردازش می‌کند، این مشکل اصلی توسعه غربی است؛ در بهترین وضعیت مسأله‌ی معیشت را برای برخی از افراد پردازش می‌کند، تازه این مسأله برای تمام افراد نیست و فاصله طبقاتی غوغا می‌کند. تازه کسانی که در کشورهای غربی مشکل معیشت ندارند، دچار مشکل خانواده هستند، یعنی مشکل دیگری دارند. پس این اصل اول را به خاطر بسپارید که وقتی ما راجع به اداره جامعه صحبت می‌کنیم، حرف اصلی در اداره جامعه باید این باشد که آیا این الگوی اداره جامعه می‌تواند تمام موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت را برای فرد بهبود بخشد یا نه؟ این سؤال اصلی در کل الگوی اداره جامعه است. موضوعات غیر قابل حذف از شخصیت نیز زیاد هستند، موضوعات جهت‌ساز زیادی وجود دارد که باید همه‌ی آنها را پردازش کنیم تا شخصیت، به حد قابل قبولی از تعادل روحی، اجتماعی، فردی و خانوادگی برسد.

از اینجا به بعد فلسفه‌ی مدیریت شهری شکل می‌گیرد؛ مدیریت شهری به عنوان بخشی از الگوی اداره جامعه، خدمات خود را بر روی چه موضوع جهت‌ساز و چه موضوع غیر قابل حذف از شخصیتی متمرکز می‌کند؟ این سؤال است که باید به آن جواب دهیم. برخی گفته‌اند: یک شهر اقتصاد دارد، الآن در رشته‌های دانشگاهی مسأله اقتصاد شهری یک گرایش است. در یک شهر امنیت وجود دارد و لذا امنیت شهری یک گرایش است. در شهر، مسائل اجتماعی در رأس امور هستند و حتی تفکرات علیل توسعه‌ای نیز به این حرف‌ها رسیده‌اند و می‌گویند: یک شهر خوب، شهری اجتماعی و شهری است که انسان‌ها می‌توانند در آن زندگی بهتری داشته باشند. [حال شما] شهر را چه می‌دانید؟ آیا قرار است تمام این مسائل در شهر بحث شوند؟ پاسخ الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت به این سؤال، هم بله است و هم خیر؛ یعنی ما وقتی وارد حوزه مدیریت شهری می‌شویم قبول داریم که در یک شهر همه‌چیز وجود دارد، پس از این حیث که در یک شهر تمام موضوعات - اعم از امنیت، اقتصاد، مسائل اجتماعی، مسائل فرهنگی، آموزشی و ... وجود دارد و باید به همه‌ی این موارد پرداخته شود، پاسخ مثبت است. اما مکانیزمی که ما برای پرداختن به همه‌چیز ارائه می‌دهیم، ما را به این نتیجه می‌رساند که در عوض اینکه در همه‌چیز دخالت کنیم تا به همه‌چیز برسیم، در مدل شهری مورد نظرمان در یک چیز دخالت کرده تا به همه‌چیز برسیم. - بنده عذرخواهی می‌کنم که یک مقدار پیچیده شد، بنده قبلاً شاگرد برخی از فلاسفه بوده‌ام و دست خودم نیست. این بیماری از سر بنده بیرون نمی‌رود و گاهی اوقات اینطور می‌شود، سعی می‌کنم ساده‌تر صحبت کنم. هیچ هنری نیست که انسان پیچیده صحبت کند، هیچ هنر نیست. در این شب‌های قدر دعا کنید تا ما شفا پیدا کنیم. پیامبران بسیار خوب بودند؛ بهتر و عمیق‌تر از همه می‌فهمیدند و کَلِمِ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ صحبت می‌کردند. از یکی از فلاسفه خاطره‌ای وجود دارد. بنده این خاطره را نقل می‌کنم تا ذائقه‌ی جلسه عوض شود. حاج آقای در جایی سخنرانی کردند و بعداً خودشان گزارش سخنرانی را ارائه کردند. ایشان فرمودند: در ابتدای بحث، بنده و مخاطب می‌فهمیدیم که چه می‌گوییم. در اواسط

بحث بنده می‌فهمیدم چه می‌گویم ولی مخاطب نمی‌فهمید. در آخر بحث نه بنده می‌فهمیدم چه می‌گویم و نه مخاطب. این به خاطر آن است که ما برای صحبت کردن به سراغ راه‌های انبیاء نمی‌رویم. -

به اصل بحث بازگردیم. بنابراین اگر از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت سؤال شود که شما فلسفه مدیریت شهری را چه می‌دانید؟ آیا شما در شهر، اقتصاد شهری، امنیت شهری و مسائل اجتماعی دارید و به مسائل فرهنگی و آموزشی می‌پردازید؟ آیا در مدیریت شهری پیشنهادی شما، الگوی همه این چیزها وجود دارد یا نه؟ عرض کردم که پاسخ هم بله است و هم نه. از چه حیث جواب ما به این سؤال مثبت است؟ از این حیث که واقعاً نمی‌توان در یک شهر این مسائل را ندید؛ در یک مدیریت شهری خوب تمام مسائلی که عرض کردم حتماً باید دیده شود. ولی چرا گفتیم نه؟ چون ما در نگاه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت برای مدیریت شهری، یک طریق خاصی داریم و بر روی یک مسأله خاص تمرکز می‌کنیم که اگر این مسأله‌ی خاص مدیریت شود از طریق توجه ویژه به آن، بخش قابل توجهی از مسائل رتق و فتق می‌شوند و برخی از مسائل مانند امنیت کاملاً منتفی یا بسیار کم خواهند شد. این مسأله عبارت است از مسأله تربیت. ما از منظر مفاهیم الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، فلسفه مدیریت شهری را ارتقا تربیت می‌دانیم. تربیت چه اکسیری است که اگر به آن پرداخته شود تمام موضوعات تغییر می‌کنند؟ به اصطلاح فنی ما در اولین نقشه راه تولید الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تربیت زیرساخت تمام جهت‌سازهاست. [البته] از منظر الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، اداره جامعه به معنای توجه به تمام جهت‌سازهاست. خود مسأله‌ی تربیت، یک جهت‌ساز است اما جهت‌سازی است که به نحو زیرساختی بر تمام جهت‌سازهای دیگر تأثیر دارد؛ یعنی اگر شما در میان مدت و در حدود یک نسل فقط و فقط بر روی مسأله تربیت سرمایه‌گذاری کنید، تمام موضوعات شهر و غیر شهر متأثر از آن خواهند شد. تربیت به معنای مدیریت دوران شکل‌گیری شخصیت است. اگر به این موضوع پرداخته شود مسأله‌ی علم، امنیت، اقتصاد و سیاست از این موضوع تأثیر می‌پذیرند. مثال‌های این بحث را در طول دوره عرض خواهیم کرد که چطور وقتی ما راجع به مسأله تربیت بحث می‌کنیم مسأله امنیت تغییر می‌کند، بحث خواهیم کرد که چطور مسائل اجتماعی متأثر از تربیت می‌شوند. بنابراین تربیت زیرساخت همه چیز است؛ تربیت به معنای مدیریت دوران شکل‌گیری شخصیت، زیرساخت تمام جهت‌سازها مانند نفی سبیل و معرفه الامام است. می‌دانید که در نگاه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت اعظم موضوعات جهت‌ساز، معرفه الامام است. در معارف ما این مطلب وجود دارد که اگر کسی مقام امام را درک نکند، عامل به هم ریختگی نظم جامعه است. چرا؟ چون «الامامة نظام المسلمین». تعریف امامت به معنای موضوعی است که اگر درک شود نظامات اجتماعی، حول امام بازتعریف خواهند شد. فهم مقام امامت وابسته به دوره شکل‌گیری شخصیت است. بنده در واقع تعریض و انتقاد کوچکی می‌کنم به اساتید خودم که دائماً در جامعه در مورد معرفه الامام صحبت می‌کنند. اگر راجع به معرفه الامام صحبت شود یک سطح از معرفه الامام در جامعه ایجاد می‌شود و اگر مدیریت دوره‌ی تربیت اتفاق بیفتد سطح دیگری از معرفه الامام ایجاد می‌گردد. لذا دوستان ما نیت خوبی دارند و می‌خواهند مقام امام را در جامعه معرفی کنند، امامی که مقام او ناشناخته باشد مورد تبعیت قرار نگرفته و نظامات اجتماعی حول او شکل نمی‌گیرند؛ چون تبعیت از امام از مجرای هدایت اتفاق می‌افتد. حالا زیرساخت همین معرفه الامام - که چنین جایگاه مهمی دارد - چیست؟ دوران شکل‌گیری شخصیت است؛ یعنی پدر، مادر، حکومت، مدیریت شهری و... باید بتوانند این مسائل را جا بیندازند. یکی از این مسائل مرجعیت علمی امام است. الآن ما شعائر را برپا داشته و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به فرزندان خود معرفی می‌کنیم اما در بسیاری از موارد وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را معرفی می‌کنیم ایشان را به عنوان یک شخصیت عابد و زاهد که اهل جهاد بوده معرفی می‌کنیم. به نظر من مهم‌ترین چیزی که در دوران تربیت باید به نسل جوان انتقال پیدا کند، مرجعیت علمی اهل بیت (علیهم السلام) است. اگر مرجعیت علمی امام برای کسی در دوره شکل‌گیری جا افتاد، در تمام طول دوران زندگی خود وقتی برای او مسائلی پیش بیاید به این مرجع علمی رجوع می‌کند و مسیر و سبک زندگی دیگری را پیش می‌گیرد. یکی از لوازم اصلاح سبک زندگی این است که ما مرجعیت علمی امام را در جامعه جا بیندازیم. زمان جا انداختن این مسأله، دوران تربیت است. پس مسأله تربیت بسیار مهم است و پرداختن به این مسأله حتی مسأله معرفه الامام و تمام مسائل را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسأله تربیت مهم است. به نظر ما هدف اصلی و نقطه ثقل

برنامه‌های مدیریت شهری باید ارتقا تربیت باشد. شما سؤال می‌کنید شهر اسلامی چه شهری است؟ شهر اسلامی، شهری است که تربیت در آن جدی گرفته می‌شود و تدابیر مدیران آن با شاخص تربیت تنظیم می‌شود. اگر نظریه مدیریت شهری و مدل مدیریت شهری بتواند این مسأله را متحول کند، الگوی اقتصادی - که غیر از مدیریت شهری است - از این تحول استفاده خواهد کرد، الگوی امنیت نیز استفاده خواهد کرد. پس این، جواب بنده به سؤال اول جلسه بود. بنده دوباره سؤال را تکرار می‌کنم. سؤال اصلی ما این است که فلسفه مدیریت شهری چیست؟ فلسفه مدیریت شهری ارتقا مسأله تربیت است. بنده همین مسأله را و اینکه چطور هدف اصلی مدیریت شهری تربیت است و مکانیزم‌های فرجه کردن امر تربیت و برنامه‌های عملیاتی‌ای که الآن می‌توان از طریق مدیریت شهری پیاده کرد را تا آخر دوره شرح خواهم داد؛ یعنی در واقع دوره مدیریت شهری، نسبت بین مدیریت شهری و فرجه کردن امر تربیت - به عنوان زیرساخت تمام جهت‌سازهایی که در اداره جامعه باید به آنها توجه کنیم - است، این اصل مسأله است. ان شاء الله بنده فردا همین مسأله را بیشتر خدمت دوستان عزیز خودم توضیح می‌دهم. باید راجع به این مسأله بسیار صحبت کنیم؛ به نظر بنده باید در این نشست یک یا دو جلسه راجع به نسبت بین مدیریت شهری و تربیت صحبت کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا اَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ ﷺ